

بیتی از غزل شماره‌ی ۱۸۵۰ در برنامه‌ی ۹۱۱ توجهم را به خود جلب کرد که اشاره دارد به حدیثی از پیغمبر که می‌فرمایند:

«الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ» .

یعنی روزه سپری است در برابر آتش جهنم .

آتش جهنم برای من دوری از اصالتم است. عذاب دوری از خدا؛ پس روزه مرا به اصلم نزدیک نگاه می‌دارد و مرا با اصالتم یکی می‌کند. پس یکی از راه‌های وحدانیت با زندگی می‌تواند همان روزه باشد .

روزه یعنی گرسنه نگه‌داشتن من‌ذهنی.

چو پیغامبر بگفت: الصَّوْمُ جَنَّةٌ، پس بگیر آن را

به پیش نفس تیرانداز، زنه‌ار، این سپر م‌فکن

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۵۰

-الصوم جنة؛ روزه سپری است

این بیت معنای حقیقی روزه را برایم روشن کرد. این بیت اهمیت پرهیز را برایم دوچندان کرد. این بیت به من یادآوری کرد که نفست تیرانداز است؛ پس تو سلاح لازم داری، آن هم چیزی نیست جز روزه. این بیت در درونم امید را صدچندان کرد، با نوید اینکه پرهیز و روزه، سپری خواهد شد برایت. این بیت به من هشدار داد که مبدا این سلاح را بیندازی. این روزه را بگیر و ولش نکن. تو هر لحظه به این سپر نیاز داری.

این بیت لیست مواردی که باید روزه بگیرم را به صورت منظوم برایم نمایان کرد.

پس پیغمبر گفته است الصَّوْمُ جَنَّةٌ

گرفتم آن سپر، روزه‌ست سنه

شهم گوید بپرهیز از ضلالت

بود روزه، گریز از هر ضلالت

بود روزه فرار از دیو ملعون

خطر دارد عنایت‌های فرعون

بود روزه گریز از حرص و شهوت

فرار از خشم و مکر و کبر و فکرت

بود روزه گریز از بت‌پرستی

فرار از ظاهر و صورت‌پرستی

بود روزه گریز از گول و ابله

فرار از هر قرین شوم کژره

بود روزه گریز از آن قلاووز

که گمراهت کند در شام و در روز

کشد دستت به سوی کام شیرین

بدیدی دام و شد پوزت به زیرین

بود روزه گریز از ناس و از خلق

که شناسند گوهر، از کفی دلق

پی دارو ز دردت چاره جویی؟

بود روزه گریز از چاره‌جویی

پی چاره دوان در سوی چاره؟

کجا یابی ز بی‌چاره تو چاره؟

چرا جویی رهایی زان تک چه  
ز محبوسی گدا اندر خم ره؟

تو والایی شنو زان گوش جان  
بپرهیز از خسان کوز قامت

بود روزه گریز از هر الی الله  
به خلوتگاه امن و گرم الله

بود روزه گریز از ناامیدی  
صبوری بر درش، هر چه که دیدی !

بود روزه فرار از هر ستیزه  
قبول امر آن شه، چون کنیزه

چو دیدی از قضا تلخی حکایت  
بود روزه گریز از هر شکایت

بود روزه گریز از جُستن یار  
ز بیرون از وجودت، در شب تار

طلب داری که یابی راه جنت؟  
شنو از مصطفی زین کان سنت

بود روزه گریز از خواستن‌ها  
ز خلقش، جز ز حق آن خواستن‌ها

خانم مرجان از استرالیا